
تعامل اقتصاد ایران

با اقتصاد جهانی به منزله

مضمون اصلی چشمانداز و

برنامه چهارم

۱- انتخاب مفاهیم نظری، پندارها و دیدگاه‌های مثبت در فرایند توسعه

اقتصاد ایران طی ۲۳ سال گذشته، به رغم افت و خیزها و نوسانات تولید و تجارت، نتوانسته است به یک جریان رشد پیوسته و پایدار دست یابد. در این سالها، در قبال رشد متوسط جمعیت در حد دو و هفت دهم درصد (۲/۷٪) در سال، میانگین رشد تولید ناخالص داخلی برابر تقریباً یک و نیم درصد (۱/۵٪) در سال بوده است.

نتیجه این فرایند، کاهش درآمد سرانه به میزان یک و دو دهم درصد (۱/۲٪) در سال، و طبعاً کاهش رفاه عمومی، و تنزل سطح زندگی مردم و از همه مهم‌تر، پایین آمدن موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی کشور در مقایسه با کشورهای هم‌تراز در حال توسعه، و از جمله برخی از همسایگان ایران بوده است.

پرسش آن است که به رغم همه امکانات طبیعی و مادی، ذخایر معدنی، نیروی انسانی جوان و کادرهای تحصیلکرده و متخصص، موقعیت جغرافیایی ممتاز، تنوع آب و هوا و اقلیم و ... چرا ایران نتوانسته است در این دوره نسبتاً بلندمدت، به یک تحول صنعتی و اقتصادی متناسب با سطح شایستگی‌ها و مزیت‌های ملی خود دست یابد و از فرصت‌هایی که به ویژه در دهه آخر قرن بیستم، و در شرایط کنونی در مقیاس منطقه‌ای و بین‌المللی پیش آمده است، استفاده نماید و از یک کشور متکی بر پایه منابع طبیعی، و تولید و تجارت کالاهای نخستین با ساختار نیمه صنعتی، به کشوری پیشرو با گستره متنوع‌تری از فعالیتهای تولیدی - صنعتی - تجاری متحول شود؟ شایان ذکر است که در همین دو دهه مورد بحث، کشورهایی مانند مالزی، کره جنوبی، چین و ترکیه در آسیا و کشورهایی نظیر برزیل، شیلی، آرژانتین، مکزیک و ... در قاره آمریکا (با پایه وسیع جمعیتی) توانسته‌اند با اتخاذ استراتژیها و راهبردهای توسعه مناسب از وضعیتی تقریباً مشابه ایران و عموماً سطوح درآمد سرانه پایین‌تر، به ارقام بالایی از رشد اقتصادی دست یابند، و به تدریج به جرگه کشورهای توسعه یافته صنعتی بپیوندند.

در پاسخ به پرسش یاد شده طبعاً می‌توان به رخدادهایی که طی همین دو دهه در ایران به وقوع پیوسته است، چون شرایط ناشی از چالش‌های انقلاب، دگرگونی‌های سیاسی - مدیریتی، جنگ تحمیلی طولانی و تخریب‌ها و ویرانی‌های ناشی از آن، افت و خیزهای درآمد نفت به منزله عامل مسلط در اقتصاد

ایران، تحریم خارجی و حصر اقتصادی و ... اشاره کرد. لیکن در کنار همه این پدیده‌ها، در ارزیابی علل عملکرد محدود اقتصاد کشور، به هیچ روی نباید از تأثیرگذاری سه عامل عمده و اساسی زیر غفلت کرد:

- ۱- چیرگی باورها، دیدگاهها و تفکرات مغایر با پیشرفت و قانونمندی‌های توسعه
- ۲- فقدان طرح راهبردی و خطوط راهنمای فراگیر و همه جانبه توسعه اقتصادی - صنعتی
- ۳- عملکردهای اجرایی و اتخاذ سیاستها و رویکردهای متغیر و متناقض، شیوه‌های تصمیم‌گیری مقطعی و موضعی و موردی، گزینش رهیافتهای بخشی به جای کلان‌نگری برای حل و فصل مسائل و تنگناهای توسعه، عدم حاکمیت تفکر علمی در مدیریت اقتصادی، اتخاذ روشهای آزمایش و خطا در اقدامات و سیاست‌گذاری‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت، بدون توجه به نتایج، آثار و هزینه‌های اجتماعی آن و ...

در میان این مباحث، عامل نگرشها و دیدگاههای حاکم بر فرایند توسعه در اتخاذ سیاستها، عملکردها، روندها و گرایشهایی که در اقتصاد ایران شکل گرفته است، نقشی غالب و تعیین کننده داشته است. در غیاب یک برنامه راهبردی بلندمدت برای رشد و توسعه اقتصادی - صنعتی، آنچه که بر رفتارها و عملکردهای مدیریت اقتصادی کشور غلبه داشته است، تفکرات، دیدگاهها و انتظاراتی بوده است که در اکثر موارد بر اساس تجربه‌های توسعه اقتصادی جهان، بعد از انقلاب صنعتی تاکنون، ناممکن و یا ناموفق بوده و به رشد و پیشرفت پایداری منجر نشده، و به دلیل استوار نبودن بر منطق علمی و اقتصادی، در عمل به نتایج معکوس با هدفهای اعلام شده انجامیده است. از جمله این دیدگاهها و الگوهای مطرح شده در دو دهه اخیر در زمینه اداره امور اقتصادی ایران، می‌توان به احکام و شبه‌نظریه‌های زیر اشاره کرد:

- محوریت بخش کشاورزی در توسعه اقتصادی کشور و غفلت از گسترش و تعمیق فرایند صنعتی شدن

- ترغیب روستائینی و تکیه بر تثبیت جمعیت روستایی، بدون ملاحظه تحولات تکنولوژیک

- پذیرش فرضیه «کوچک زیباست»، همراه نگرش منفی نسبت به واحدهای بزرگ و مجتمعهای صنعتی - تجاری، بدون ملاحظه ضرورت پیوند ارگانیک بین خوشه‌ها و گروههای صنعتی کوچک و متوسط با واحدهای صنعتی بزرگ، به منزله هسته‌های اصلی تقاضا کننده

- نگرش منفی نسبت به توسعه بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری صنعتی
 - قرینه پنداشتن مفاهیم اقتدار دولت و حاکمیت آن به اندازه و بزرگی دولت
 - تفکر ناظر بر گسترش تصدی‌گریهای دولت، به منزله شرط لازم برای حل و فصل مشکلات اقتصادی کشور و تأمین نیازهای اساسی مردم

- برتری دادن به امر توزیع درآمد و عدالت اجتماعی، بدون تکیه بر افزایش تولید، رشد اقتصادی، ارتقای کارایی و بهره‌وری، به منزله عامل اصلی بالا بردن سطح زندگی و تأمین رفاه و عدالت اجتماعی

- غلبه باورهای درونگر متکی به اقتصاد بسته، و خودکفایی در حوزه‌های مهمی چون کشاورزی، صنعت، علوم و تکنولوژی در شرایط ناگزیر ادغام غیر متقارن اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی، از طریق نفت

- تلقی بازار به منزله ایدئولوژی اقتصادی، و نه ابزاری برای تخصیص منابع و توسعه و پیشرفت
 - باور به گسترش کنترل و دخالت‌های دولت در حوزه‌های اقتصادی چون سهمیه‌بندی، قیمت‌گذاری، مقررات ناظر بر عملکرد بازار کار، اعتبارات کنترل شده بانکی و ... بدون توجه به اثرات آن در ایجاد اختلال و اعوجاج در بازارها و عملکردهای اقتصادی

نتیجه این گونه باورها و دیدگاه‌ها، همراه با پرداختن مستمر به عارضه‌ها و معلول‌ها، به جای علت‌یابی مشکلات و تنگناها و یافتن راه‌حل‌ها در چارچوب تفکری جامع و فراگیر و بی‌اعتنایی به تخصص، تجربه و شایستگی‌های علمی افراد در حوزه‌های مشخص مدیریتی، به ویژه در امور اقتصادی و نیز مدیریت اقتصادی با نگرش‌های غالب و مرسوم تجاری، و از همه مهم‌تر عدم توجه به اهمیت و نقش سرمایه‌گذاری، به منزله مهم‌ترین عامل رشد اقتصادی، ایجاد اشتغال و رفع بیکاری، سبب شده است که اقتصاد ایران نتواند مسیر اصلاحات ضروری و پیش‌بینی شده در برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور را پیگیری کرده و به نتیجه برساند، و زمینه‌ها و فضای لازم برای قرار گرفتن در کاروان کشورهای نواخته و پیشرو صنعتی و دستیابی به آرمان‌ها و هدف‌های یک جامعه متمدن و مرفه را فراهم آورد.

حرکت جامعه جهانی، اکنون به گونه‌ای است که از نظر دیدمان‌های توسعه و مدل‌ها، راهبردها و سیاست‌های اقتصادی، نوعی هماهنگی و همگرایی با قوت در حال شکل‌گیری است، که فرصت زیادی

برای طرح و انتخاب مدل‌های گوناگون نظیر مدل‌های روسی، چینی، کوبایی، ویتنامی، هندی، الجزایری و ... آزمایش راه اول، دوم، سوم و ... باقی نمی‌گذارد. اکنون نیروهای پیش‌برنده جهانی شدن و عمده تحولات فناوری در حوزه اطلاعات و ارتباطات از یک سو، و آزادسازی رژیم‌های تجاری، سرمایه‌گذاری و مالی در اغلب کشورهای جهان از سوی دیگر، مدل و قانونمندی‌های واحدی را بر فرایند توسعه ملی کشورها حاکم کرده، و حاکمیت‌های ملی را مجبور ساخته که به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر از لحاظ اصولی و راهبردی، با وجود اختلاف در جزئیات سیاست‌گذاری داخلی و توجه به ضرورت ملی و مراحل رشد، از انگاره‌های واحدی پیروی و تبعیت کرده یا در آینده نه چندان دور چنین کنند.

۲- اصلاحات برنامه سوم توسعه و تحرک در فعالیتهای اقتصادی

در قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، و سپس در راهکارهای اجرایی آن که به تصویب هیئت وزیران رسیده است، مجموعه‌ای از خط‌مشی‌ها، سیاست‌ها، تدابیر اجرایی و اقدامات به هم پیوسته‌ای برای انجام اصلاحات ساختاری - سیاستی در نظر گرفته شده است که امید می‌رفت با اجرای این مجموعه، فضا و شرایط لازم برای رشد اقتصادی، افزایش سرمایه‌گذاری، ایجاد اشتغال و گسترش صادرات غیر نفتی در کشور، به گونه‌ای مستمر و با ثبات فراهم آید. اکنون که مدتی بیش از دو سال از اجرای این برنامه می‌گذرد، با نگاهی به این مجموعه سیاست‌ها و تدابیر، که تنها پاره‌ای از مهم‌ترین عناوین و مضامین اقتصادی - مدیریتی آن در زیر آمده است، می‌توان در مقایسه با آنچه انجام گرفته است، میزان دستاوردها و موفقیت‌ها در این برنامه را ارزیابی نمود:

الف - اصلاح نظام اجرایی و ساختار بخش عمومی، متضمن کوچک کردن دولت و توسعه

بخش خصوصی

- اصلاح ساختار اداری و مدیریتی
- ساماندهی شرکتهای دولتی
- تنظیم انحصارات و رقابتی کردن فعالیتهای اقتصادی
- توسعه بخش خصوصی و خصوصی‌سازی

ب - اصلاح مدیریت اقتصادی و اتخاذ سیاستهای اقتصادی هماهنگ

- زمینه‌سازی برای ایجاد استقلال سیاستهای پولی از سیاستهای مالی
 - حرکت به سمت خصوصی‌سازی فعالیتهای بانکی و بیمه‌ای
 - گسترش و تعمیق بازار سرمایه
 - حرکت در جهت استقرار ارزی انعطاف‌پذیر و یکسان‌سازی نرخ ارز
 - کنترل کسری بودجه و حجم پول، با هدف کاهش تورم و حرکت به سوی آزادسازی مالی
 - اصلاح نظام مالیاتی و بودجه دولت، جهت برقراری کاهش نرخها و افزایش پایه مالیاتی و شفاف‌سازی نظام بودجه‌ریزی
 - رفع موانع سرمایه‌گذاری، تولید و نهادسازی برای گسترش و توسعه صادرات
 - آزادسازی تجاری، دربرگیرنده رفع محدودیتهای مقداری و موانع غیر تعرفه‌ای و تعرفه‌ای کردن تجارت خارجی
 - استقرار نظام تأمین اجتماعی فراگیر و هدفمند کردن یارانه‌ها
 - اصلاح سیاستهای اشتغال و تجدید نظر در نهادهای قانونی بازار کار
- برنامه سوم، نخستین برنامه‌ای است که در آن، مجموعه اصلاحات اقتصادی یاد شده، به گونه‌ای هدفمند و اجزای آن به صورت متصل به هم و سازگار با یکدیگر طراحی و مطرح شده، و ناگزیر اجرای آن نیز مستلزم عملیاتی کردن احکام برنامه در چارچوب یک نقشه اجرایی با اقدامات مشخص، هم‌پیوند و تقدم و تأخر از پیش تعیین شده بوده است، که تاکنون نسبت به این مهم تفکر و اقدام پیوسته و همه جانبه‌ای صورت نگرفته است. در نتیجه مضامین مورد نظر اصلاحات اقتصادی برنامه، بدون توجه به چنین اولویت‌گذاری منطقی، عموماً به صورت مجزا مد نظر قرار گرفته، در برخی زمینه‌ها به صورت ناقص عمل شده، و در اکثر موارد عملاً اجرای آن معوق مانده است. برای مثال توسعه بخش خصوصی و ایجاد فضای مناسب برای جلب سرمایه‌های خصوصی (داخلی و خارجی)، حرکت به سمت استقرار مکانیسم بازار، و در بطن آن خصوصی‌سازی همراه با اصلاح نظام تجارت خارجی، ساماندهی بازارهای مالی و ... از یک سو، و کوچک کردن اندازه دولت و تقویت کارکردهای حاکمیتی آن و نیز کاهش تصدیهای دولتی و رقابتی کردن فعالیتهای از طریق حذف یا تنظیم انحصارات از سوی دیگر، مجموعه

اعمال متصل به هم بوده است که قطعاً جدا کردن و اجرای آنها به صورت انتزاعی و بدون اولویت‌گذاری و زمانبندی مشخص، چه بسا می‌تواند نتایج معکوس هدفهای مورد نظر برنامه را به بار آورد. باید توجه داشت که اجرای چنین مجموعه‌ای از اصلاحات و نهادسازی‌ها (که قطعاً متضمن هزینه‌هایی در ابعاد اقتصادی - اجتماعی است)، در نهایت معطوف به دستیابی به رشد اقتصادی و گسترش و تعمیق فرایند صنعتی شدن کشور است و بنابر این آزادسازی تجاری، یکسان‌سازی نرخ ارز و رقابتی کردن فعالیتهای، نمی‌تواند بدون ملاحظه آسیب‌پذیری بخش صنعت در شرایط کنونی، و ضرورت تنظیم و اجرای یک برنامه مدون بازسازی، و توسعه بخش صنعتی در کنار سایر اقدامات یاد شده، انجام پذیرد.

در همین زمینه می‌توان به نمونه دیگری از همبستگی اجزای برنامه، در مورد آزادسازی تجاری، یعنی برنامه توسعه صنعتی و نقش مناطق آزاد به منزله ابزار مؤثر اجرای سیاستهای صنعتی، اشاره نمود که در این مورد نیز هیچ گونه طراحی مناسبی از دیدگاه عملیاتی کردن این بخش از برنامه، صورت نپذیرفته است. طبعاً با ساختار شکننده درآمدی مناطق آزاد، رها کردن این موضوع و عدم پیش‌بینی اقدامات جبرانی معطوف به تدارک منابع جدید برای این مناطق، و حفظ تداوم فعالیتهای زیربناسازی و عمرانی آنها می‌تواند بر عملکرد مناطق آزاد کشور، آثار منفی و محدود کننده‌ای وارد سازد.

بدیهی است عدم تعهد به اجرای اصلاحات اقتصادی پیش‌بینی شده در برنامه سوم، در چارچوبی سازگار و زمانبندی شده و با تقدم و تأخر مشخص اقدامات لازم، طبعاً موجبات تداوم روندها و گرایشهای نامطلوب گذشته را همچنان با ابعادی گسترده‌تر و بحران‌زا، فراهم خواهد آورد که نشانه‌های آن در برخی از مهم‌ترین شاخصهای اقتصادی، از هم اکنون پدیدار شده و قابل ردیابی است.

تغییر دیدگاهها و پندارهای محدود کننده و مغایر با قانونمندی‌های رشد و توسعه از یک سو، و انجام اصلاحات برنامه‌ای و طراحی شده در چارچوب یک نقشه عملیاتی منسجم، سازگار و مرحله‌بندی شده از سوی دیگر، شرط لازم برای برون رفت از بحران و دور بسته و باطل کم رشدی و توسعه نیافتگی اقتصادی - اجتماعی می‌باشد.

۳- عملکرد شاخصهای کلان در بخشهای خارجی و داخلی اقتصاد کشور

بررسی اقتصاد کشور در دو سال اول برنامه سوم، و پیش‌بینی برای دوره سه سال باقیمانده، بدون ملاحظه روندها و گرایشهای اقتصادی، حداقل در یک دوره میان‌مدت، نمی‌تواند زیاد معنادار باشد. از همین رو، گرایشها و روندهای اقتصادی در دوره (۸۰-۱۳۷۴) مورد بررسی قرار خواهد گرفت. با ملاحظه این نکته که در اقتصاد ایران بخش نفت و درآمدهای نفتی به گونه مستقیم و غیر مستقیم (با اثرات القایی در حوزه‌های تقاضا و ظرفیت‌گستری)، نقش مسلط را دارد، لذا، تحولات این بخش از دیدگاه بررسی عملکردها، حائز اهمیت است. بنابر این عملکرد اقتصادی ایران را می‌توان، به تعبیری در دو بخش خارجی و داخلی مورد ارزیابی قرار داد.

الف - بخش خارجی

در سالهای (۸۰-۱۳۷۴)، درآمد نفت، همچنان مانند گذشته نوسانات نسبتاً شدیدی داشته است، به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۷۷ معادل ۹۹۳۳ میلیون دلار، و در سال ۱۳۷۹ معادل ۲۴۲۲۶ میلیون دلار، بوده است.

در سال ۱۳۸۰ نیز به واسطه رکود اقتصاد جهانی و ماجرای ۱۱ سپتامبر، قیمت متوسط و درآمد نفت نسبت به سال ۱۳۷۹ پایین آمد، و بر اساس اطلاعات ۹ ماهه اول سال ۱۳۸۰، معادل ۱۵/۵ میلیارد دلار، و به احتمال زیاد تا پایان ۱۳۸۰، رقمی کمتر از ۲۰ میلیارد دلار بوده است. متوسط سالانه در آمد نفت طی دوره مورد بحث، حدود ۱۷ میلیارد دلار بوده است.

درآمد ارزی حاصل از صادرات غیر نفتی در دوره (۸۰-۱۳۷۴)، از حدود ۳/۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۴، به حدود ۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۰، افزایش یافته است. متوسط سالیانه صادرات غیر نفتی نیز برابر ۳/۵ میلیارد دلار بوده است، و بنابر این متوسط سالانه مجموع درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت و غیر نفت، اندکی بیش از ۲۰ میلیارد دلار بوده است. در همین دوره، ارزش واردات کالایی کشور با نوسان بسیار اندکی به طور متوسط، سالانه معادل ۱۴/۵ میلیارد دلار بوده است (واردات کالایی کشور در سال ۱۳۸۰، اندکی بیش از ۱۷ میلیارد دلار بوده است). با بررسی این موارد، می‌توان دریافت که وضعیت بخش خارجی در مجموع مثبت، و با مازاد تجاری توأم بوده، به طوری که ضمن بازپرداخت

بخشی از تعهدات و دیون خارجی در پایان سال ۱۳۸۰، در مجموع بیش از ۹ میلیارد دلار نیز در صندوق ذخیره ارزی موجود بوده است.

طراحی این ابزار تثبیت درآمد ارزی، از نوآوریهای برنامه سوم توسعه بوده، که از لحاظ جلوگیری از نوسانات درآمدهای نفتی، آثار القایی منفی آن در برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت، بسیار پر اهمیت است و می‌تواند در تثبیت شرایط رشد اقتصادی کشور تأثیر شایانی داشته باشد. طبعاً استفاده از حساب ذخیره ارزی، همان گونه که در قانون برنامه سوم توسعه نیز پیش‌بینی شده، باید اساساً برای راه‌اندازی تولید و توسعه بخش خصوصی و پشتوانه‌ای برای کاستن از ریسکها و شوکهای احتمالی به کار گرفته شود.

ب - بخش داخلی

در سالهای (۸۰-۱۳۷۴)، حدود بیست و چهار درصد (۲۴٪) بر تولید ناخالص داخلی افزوده شده است. این مطلب به این معنا است که، رشد و تولید ناخالص داخلی به طور متوسط طی دوره مورد بحث، معادل سه و شش دهم درصد (۳/۶٪) در سال بوده است. رشد تولید ناخالص داخلی کشور در دو سال اول برنامه سوم، بیش از متوسط دوره و در سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰، به ترتیب معادل چهار و نه دهم درصد (۴/۹٪) و چهار و پنج دهم درصد (۴/۵٪) بوده است.

در همین حال نقدینگی بخش خصوصی، از ۸۵۰۷۲/۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۴، به ۳۲۲۰۵۶/۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۰، افزایش یافته است، و به طور متوسط رشد سالانه‌ای در حد بیست و پنج درصد (۲۵٪) داشته است.

طی همین سالها، رشد شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی (نرخ تورم) نیز سالانه به طور متوسط معادل تقریباً هفده درصد (۱۷٪) بوده است. باید توجه داشت که نرخ متوسط افزایش سالانه نقدینگی بخش خصوصی در دو سال اول برنامه، حدود سی درصد (۳۰٪) بوده است، و نرخ تورم در این دو سال دوازده و شش دهم درصد (۱۲/۶٪) و دوازده و سه دهم درصد (۱۲/۳٪) گزارش شده است. شرایط رکودی این سالها، مانع از عملکرد اثرات پولی (افزایش نقدینگی) بر شاخص قیمت بوده است و طبعاً در سالهای آینده احتمال بروز این آثار پولی، به صورت افزایش غیر متعارف روند قیمتها وجود خواهد داشت.

جدول شماره ۱- رشد نقدینگی و نرخ تورم

سال (ارقام به درصد)	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰
رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت عوامل به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۱	۳/۱	۴/۷	۳/۱	۲/۱	۲/۴	۴/۹	۴/۵
رشد نقدینگی	۳۷/۶	۳۷/۰	۱۵/۲	۱۹/۴	۲۰/۱	۲۹/۳	۲۹/۳
نرخ تورم	۴۹/۴	۲۳/۲	۱۷/۳	۱۸/۱	۲۰/۱	۱۲/۶	۱۲/۳

در زمینه وضعیت اشتغال، طی دوره (۸۰-۱۳۷۴)، شمار شاغلین کشور از ۱۴/۱ میلیون نفر به ۱۶/۲ میلیون نفر افزایش یافته است، و شمار بیکاران نیز تقریباً دو برابر شده و از ۱۶۴۹ هزار نفر به ۳۲۰۰ هزار نفر افزایش یافته است، و در نتیجه نرخ بیکاری از ده و شش دهم درصد (۱۰/۶٪) در سال ۱۳۷۴ به شانزده و پنج دهم درصد (۱۶/۵٪) در سال ۱۳۸۰ رسیده است. نرخ مشارکت نیروی کار از سی و پنج و هشت دهم درصد (۳۵/۸٪) در سال ۱۳۷۴، به سی و هفت درصد (۳۷٪) افزایش یافته است. باید توجه داشت این نرخ در کشورهای ترکیه، مالزی و مصر به ترتیب برابر پنجاه و شش و شش دهم درصد (۵۶٪)، شصت و سه و نیم درصد (۶۳/۵٪) و پنجاه و چهار دهم درصد (۵۰/۴٪) می‌باشد. در همین حال، در این سه کشور یعنی ترکیه، مالزی و مصر نرخ بیکاری به ترتیب برابر پنج و چهار دهم درصد (۵/۴٪)، دو و شش دهم درصد (۲/۶٪) و یازده و سه دهم درصد (۱۱/۳٪) بوده است. این شواهد تجربی به این معنا است که با افزایش نرخ مشارکت (به ویژه مشارکت زنان در نیروی کار) در سالهای آینده در صورت تداوم روندهای اقتصادی دهه اخیر، امکان افزایش بسیار شدید نرخ بیکاری به گونه‌ای بحران‌زا، امری کاملاً محتمل است.

جدول شماره ۲- آمار جمعیت

موضوع	۱۳۷۴	۱۳۸۰
جمعیت فعال (به هزار نفر)	۱۵۷۳۶	۱۹۳۹۹
شاغلین (به هزار نفر)	۱۴۰۶۷	۱۶۱۹۹۹
تعداد بیکاران (به هزار نفر)	۱۶۴۹	۳۲۰۰
نرخ بیکاری (درصد)	۱۰/۶	۱۶/۵
نرخ مشارکت (درصد)	۳۵/۸	۳۷/۰

رشد سریع میزان بیکاری، همراه با متوسط نرخ تورم در حد هفده درصد (۱۷٪) در سال طی دوره، و رشد متوسط سالانه تولید ناخالص در حد سه و شش دهم درصد (۳/۶٪)، در شرایطی رخ داده است که هزینه‌های بودجه دولت، سالانه به طور متوسط حدود بیست و سه درصد (۲۳٪) افزایش یافته است، درحالی که نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی، همواره بسیار نازل و عموماً در حد (۱۵٪) در سال بوده است. تداوم این گرایشها بدون تردید در آینده از لحاظ معیارهای کلی اقتصاد، یعنی تورم و بیکاری، شرایط نامساعدی را بر اقتصاد کشور تحمیل خواهد کرد (شایان ذکر است که طی دو دهه اخیر شمار کارکنان دولت از حدود ۵۶۰ هزار در سال ۱۳۷۵، به دو میلیون و دویست هزار نفر در سال ۱۳۷۸، افزایش یافته و نزدیک به ۴ برابر شده است).

جدول شماره ۳- رشد

۱۳۸۰	۱۳۷۹	۱۳۷۸	۱۳۷۷	۱۳۷۶	۱۳۷۵	۱۳۷۴	ارقام به درصد
۳۰/۳	۱۶/۲	۳۱/۴	۸/۵	۳۱/۱	۳۷/۹	۴۱/۸	رشد کل هزینه‌های بودجه عمومی دولت (به قیمت‌های جاری)
۱۲/۱	۸/۲	۸/۱	-۶/۳	-۰/۲	۷/۸	۳/۷	رشد سرمایه‌گذاری کل (به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۱)
طی دوره حدود (۴/۳٪) رشد سالانه کل سرمایه‌گذاری در برابر (۲۳٪) افزایش سالانه بودجه عمومی دولت							
۱۵/۴	۱۴/۴	۱۴/۳	۱۳/۵	۱۴/۷	۱۵/۲	۱۴/۸	نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی

باید توجه داشت که سرمایه‌گذاری در کشور، از سه مبدأ سرچشمه می‌گیرد:

۱- سرمایه‌گذاری بخش دولتی

۲- سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی

۳- سرمایه‌گذاری خارجی

در سالهای گذشته همراه با بزرگ شدن بودجه دولت، همواره در شرایط محدودیتهای درآمدی، از سهم بودجه عمرانی و سرمایه‌گذاری‌های بخش دولتی، به نفع انجام هزینه‌های جاری کاسته شده است.

بزرگ شدن بودجه دولت، در عین حال شرایط بیرون راندن بخش خصوصی را از فعالیتهای مولد تاحدودی فراهم ساخته است (پدیده یا اثر ازدحام) و در نتیجه زمینه برای توسعه بخش خصوصی و به ویژه فعالیتهای مولد و سرمایه‌گذاری بلندمدت این بخش در حوزه‌های تولیدی - صنعتی فراهم نگردیده است. از لحاظ سرمایه‌گذاری خارجی نیز ایران، در قیاس با اکثر کشورها، عملکرد بسیار ضعیفی داشته است که نتیجه آن نسبت بسیار پایین تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی در اقتصاد ملی بوده است. بی‌تردید مجموعه این رویداد، علت‌العلل بسیاری از مشکلات اقتصادی - اجتماعی موجود کشور به شمار می‌رود.

۴- نتایج منفی ادامه روند و ضرورت توجه به تحولات و تغییرات ساختاری اقتصاد

ملی

بی‌تردید، ایران با امکانات طبیعی و معدنی، نیروی انسانی جوان، دسترسی به ارز خارجی حاصل از نفت در حد متوسط سالانه ۱۷ میلیارد دلار در سال، و نیز موقعیت ممتاز جغرافیایی، یعنی قرار گرفتن در مرکز هفتاد درصدی (۷۰٪) انرژی نفت و گاز جهان، و بازار وسیع بیش از ۳۰۰ میلیون نفری در خاورمیانه، اقیانوس هند و آسیای مرکزی، در صورتی که بتواند با انجام اصلاحات ضروری و اجتناب‌ناپذیر اقتصادی در زمینه‌های ساختاری - سیاستی، شرایط لازم و فضای مناسب برای رشد فزاینده سرمایه‌گذاری را در کشور فراهم آورد، آینده بسیار روشن و اطمینان‌بخشی را پیش رو خواهد داشت و می‌تواند طی دو دهه آینده از یک کشور متکی به منابع و کالاهای نخستین، به یک کشور صنعتی پیشرو با تولیداتی متنوع و صادراتی انبوه، تبدیل شده و شرایط زندگی و برخورداری‌های مردم را به گونه‌ای چشمگیر و مثبت متحول سازد. بدیهی است که هر گونه تحول بلندمدتی، تحت تأثیر اقدامات و عملکردهای کوتاه‌مدت و میان‌مدت قرار دارد، و اگر در مدت زمانی مناسب، مجموعه پیش‌بینی‌های هدفمند و زمانبندی شده و اولویت‌گذاری شده برای تغییرات ساختاری، به اجرا در نیاید، نه تنها اهداف بلندمدت، دست یافتنی نخواهد شد، بلکه بحرانهای عارضی قابل پیش‌بینی هم که در سه زمینه تولید، تورم و بیکاری بروز و ظهور خود را نمایان ساخته، می‌تواند وضعیت اقتصادی کشور را دشوارتر سازد.

آنچه که در سالهای برنامه سوم توسعه (۸۳-۱۳۸۱) با توجه به روندهای گذشته در حال وقوع و قابل پیش‌بینی است عبارتست از:

تغییر انبساطی اندازه بودجه کل کشور در سال ۱۳۸۱، بر اثر اجرای سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز به میزان چهل و پنج و پنج دهم درصد (۴۵/۵٪) در بودجه عمومی کشور، و چهل و هشت درصد (۴۸٪)، در بودجه شرکتهای دولتی، که در شرایط مشخص نبودن افق افزایش سرمایه‌گذاری‌های خصوصی داخلی و خارجی، وجود انحصارات و نبود فضای رقابت در تولید و تجارت، می‌تواند همچون سالهای گذشته به بزرگتر شدن بخش دولتی (عمومی) در اقتصاد کشور بیانجامد و اثرات منفی مالی - پولی گسترده‌ای را نسبت به سالهای پیش، در پی داشته باشد. تردیدی نیست که یکسان‌سازی نرخ ارز، یکی از مهم‌ترین بخشهای اصلاحات ساختاری - سیاسی بلندمدت است، اما به طور بدیهی اگر همزمان شرایط ناگزیر هم‌پیوند با آن، یعنی اصلاح ارتباط با بازارهای مالی - تجاری جهان خارج از یک سو، و ایجاد فضای اطمینان‌بخش و سودآور برای انجام سرمایه‌گذاری‌های تولیدی بخش خصوصی - به ویژه سرمایه‌گذاری‌های صنعتی - در داخل کشور از سوی دیگر، آماده نگردد، از آن جا که ارز حاصل از فروش نفت خام، کلاً در اختیار دولت قرار دارد، بزرگتر شدن بودجه دولت برای احتراز از کسری شدید، تنها می‌تواند به تکیه بیشتر بر این درآمد و مصرف آن در امور جاری و مصرفی - و نه گسترش ظرفیتهای سرمایه‌گذاری - منجر شود. این رویداد از سال ۱۳۸۰ به این طرف در شرف وقوع است، و پیش‌بینی می‌شود با استفاده دولت از منابع صندوق ذخیره ارزی در سال ۱۳۸۱ - که به ناگزیر بخش مهمی از آن در بودجه جاری به افزایش حقوق و دستمزدها، پرداخت یارانه‌ها و ایفای تعهدات معوقه دولت به کارمندان و فرهنگیان و ... اختصاص می‌یابد - از یک سو، منابع این صندوق، زیر فشار بیشتر قرار گرفته و از سوی دیگر، موجب افزایش واردات کالاها و خدمات خارجی به گونه‌ای ناگزیر نسبت به سالهای گذشته گردد. با پیش‌بینی‌های انجام شده در بودجه امسال، ارزش واردات کالا و خدمات در سال ۱۳۸۱، به ۲۱/۵ میلیارد دلار می‌رسد که بیشتر از سی و پنج درصد (۳۵٪) از حد متوسط سالهای (۸۰-۱۳۷۴) و حدود پانزده درصد (۱۵٪) افزون‌تر از واردات سال ۱۳۸۰ خواهد بود. در شرایط کشش‌ناپذیری تولید داخلی بر اثر مشکلات موجود واحدهای تولیدی در بخش صنعت و کشاورزی، افزایش سریع واردات بر

اساس تجربه‌های گذشته نمی‌تواند به ایجاد تعادل در فرایندهای تولید کشور یاری رساند^۱ (اگر چه به طور موقت و کوتاه‌مدت، افزایش نقدینگی و رشد شاخص قیمت‌ها را در بازار داخلی کشور خنثی سازد). تحقق چنین میزانی از واردات، مستلزم آن است که تغییر عمده‌ای در جهت کاهش قیمت و درآمدهای نفتی، به منزله عامل برون‌زا و خارج از کنترل تصمیم‌گیری‌های دولت اتفاق نیفتد. وضعیت کنونی بازار نفت، و قیمت متوسط بیش از ۲۰ دلار آن، در چهار ماهه اول سال ۲۰۰۲ میلادی نشان دهنده آن است که، در سال جاری به رغم برقراری کاهش در سهمیه ایران توسط اوپک، دستیابی به درآمدی کمتر از درآمد سال ۱۳۸۰، برای ایران امکانپذیر است. با توجه به احتمال افزایش صادرات غیر نفتی کشور تا رقم ۴/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۱، می‌توان پذیرفت که در بخش خارجی اقتصاد ملی، مشکل عمده‌ای به وجود نخواهد آمد و ایران قادر خواهد بود، ضمن تأمین نیازمندیهای وارداتی خود، نسبت به بازپرداخت تعهدات و وامهای خارجی خود نیز، همانند سال گذشته با اطمینان اقدام نماید.

برآورد دقیقی از درآمد نفت برای سالهای ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳، از حالا امکانپذیر نیست و بستگی زیاد به تحولات اقتصادی جهان - به ویژه وضعیت اقتصادی ایالات متحده - و رویدادهای آینده در منطقه خاورمیانه خواهد داشت. فرض را می‌توان به گونه‌ای واقع‌بینانه بر «وضعیت میان نه خوب و نه بد» گذاشت و برنامه‌ریزی‌های آینده را بر این مبنا استوار کرد. بنابر این، حد و حدود درآمدهای نفتی، رقمی بین ۱۶ تا ۲۰ میلیارد دلار در هر یک از سالهای یاد شده خواهد بود. حتی با همین برآورد نسبتاً خوش‌بینانه، نمی‌توان و نباید حفظ و تقویت اساس و عملکرد صندوق ذخیره ارزی را به منزله پشتوانه‌ای ضربه‌گیر در شرایط بحرانی مورد بی‌توجهی قرار داد.

با توجه به شرایط موجود کشور، شروع سیاست آزادسازی تجاری و یکسان‌سازی نرخ ارز از سال ۱۳۸۱، هنوز نخواهد توانست شرایط و اطمینان لازم برای جلب سرمایه‌گذاران و تولید کنندگان خصوصی را در تولید و اقتصاد کشور فراهم آورد، و نیازمند گذشت یکی دو سال از اجرای آن و مشاهده آثار مثبت و

۱- از جمله شکایت صنایع فولاد، نساجی، تایر خودرو، چای، شکر و ... از افزایش واردات بی‌رویه در سال گذشته

منفی آن توسط صاحبان سرمایه و حرف خواهد بود. وضعیت سرمایه‌گذاری خارجی همچنان مبهم است و امنیت سرمایه و مالکیت در حوزه‌های اجتماعی - قضایی، هنوز به تعهد و وفاق جمعی در مدیریت اقتصادی کشور نینجامیده است. مشکلات تولیدی در حوزه‌های مدیریتی - تجاری و ارتباط منطقی با بازار کار و ... گرایش به کاهش ندارد، و انجام سیاستهای اصلاحی، چه در حوزه مسائل اقتصادی، و چه در سایر حوزه‌های اجتماعی مرتبط با آن، از موانع پیش رو گذر نکرده است. بنابر این می‌توان در مجموع با ادامه این روند، چنین حکم کرد که، دورنمای آینده سرمایه‌گذاری و تولید و رشد اقتصادی در کشور، طی سال جاری و دو سال آینده، تفاوت معناداری با عملکرد سالهای گذشته نخواهد داشت و رشد اقتصادی رقمی در حدود سه و پنج دهم درصد (۳/۵٪) و حداکثر چهار و نیم درصد (۴/۵٪) در سال خواهد بود. با توجه به دو عامل منفی تورم و بیکاری در اقتصاد کشور، پی‌گیری راه‌حل‌های اساسی - و نه راه‌حل‌های کوتاه‌مدت و موقتی - از الزامات دستیابی به رشد بالاتر اقتصادی خواهد بود.

رشد حجم نقدینگی طی سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ قابل ملاحظه، و مجموعاً در حدود شصت درصد (۶۰٪) در دو سال بوده است، که با توجه به رشد دو ساله حدود ده درصدی (۱۰٪) تولید ناخالص داخلی، و همچنین بخشی از همین نقدینگی که در شاخص تورم دو سال [با رشد مجموع حدود بیست و پنج درصد (۲۵٪)] منعکس شده است، هنوز به طور بالقوه از ظرفیت تورمی بالایی در حدود بیست و پنج درصد (۲۵٪) برخوردار است. تغییرات بودجه‌ای امسال دولت، ناشی از یکسان‌سازی نرخ ارز و افزایش چشمگیر هزینه‌های جاری آن، به میزان حدود شصت درصد (۶۰٪) نسبت به سال ۱۳۸۰، به گونه‌ای طبیعی و آشکار مستلزم افزایش نقدینگی حداقل معادل دو سال گذشته [یعنی حدود سی درصد (۳۰٪)] خواهد بود. به این ترتیب با توجه به پیش‌بینی رشد اقتصادی در حد چهار درصد (۴٪) برای سال آینده، می‌توان به طور قطع و یقین به ظرفیت بالقوه تورمی در حد (۵۰٪) افزایش نقدینگی تا پایان امسال اشاره کرد، که بخشی از آن از طریق واردات اضافی کالاها و خدمات خنثی خواهد شد و بخشی از آن بر اثر تداوم شرایط رکودی و محدود بودن سرعت گردش پول در اقتصاد کشور، و نیز برنامه دولت برای استفاده از فروش اوراق مشارکت به مردم و سایر شیوه‌های خنثی‌سازی اثرات پولی و در نتیجه کاستن از تقاضای مؤثر در بازار کالاها و خدمات از حرکت باز می‌ایستد، لیکن احتمالاً بخش مؤثری از آن در حد بیست درصد (۲۰٪) تا بیست و پنج درصد (۲۵٪) در شاخص قیمت‌های سال جاری، و بقیه در دو سال بعد

منعکس خواهد شد. به این ترتیب میزان رشد تورم در سال ۱۳۸۱، حتماً از ارقام تورم سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ [در حدود (۱۲٪) در سال] فراتر رفته و حداقل در حد بیست درصد (۲۰٪) برآورد می‌شود. طبعاً تورم سالهای بعد از آن نیز، به جز رشد میزان نقدینگی در هر سال، به عوامل برون‌زا و درون‌زای متعددی بستگی خواهد داشت که پیش‌بینی آنها از اکنون امکانپذیر نیست.

بزرگترین و مهم‌ترین چالش اقتصاد ایران طی سالهای آینده، از جمله در سه سال (۸۳ - ۱۳۸۱)، ایجاد اشتغال و تثبیت نرخ بیکاری و شمار بیکاران، در حد ۳/۲ میلیون نفر کنونی است. اما با توجه به هرم سنی جمعیت کشور و پیش‌بینی نیاز اشتغال در برنامه سوم توسعه برای سالهای یاد شده (به ترتیب ۸۷۰، ۸۱۰ و ۹۶۰ هزار نفر) در حال حاضر می‌توان با توجه به عملکردهای گذشته و به ویژه دو سال ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰، چنین حکم کرد که شدت این مشکل به سهولت، با منابع داخلی و با ترتیبیاتی که به صورت مقطعی و کوتاه‌مدت و در فرایند اعطای وامهای خود اشتغالی و غیره عرضه می‌شود، به هیچ وجه قابل حل و فصل نخواهد بود. بر اساس اطلاعات ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران، شمار اشتغال ایجاد شده در سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰، به ترتیب ۲۵۰ و ۴۳۰ هزار نفر بوده است (یعنی سالانه رقمی در حدود ۳۵۰ هزار نفر)، اگر همین ارقام مبنای ایجاد اشتغال در سالهای باقیمانده برنامه سوم توسعه قرار گیرد، از مجموع ۲۶۴۰ هزار شغل مورد بحث طی سه سال، حدود ۱/۶ میلیون نفر بر شمار بیکاران کنونی افزوده خواهد شد، و رقم بیکاری در پایان سال ۱۳۸۳، به حدود ۵ میلیون نفر افزایش خواهد یافت.

◀ چشم‌انداز آینده اقتصاد ایران و ضرورت تعامل با اقتصاد جهانی

◀ تحولات اقتصادی بین‌المللی: ویژگیها

از اواخر دهه ۱۹۷۰، و به ویژه در دهه آخر قرن بیستم، تحولات گسترده‌ای در محیط اقتصادی و سیاسی جهان رخ داده که در مجموع، شرایط شکل‌گیری فضای جدیدی را در حوزه مناسبات سیاسی - اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای به وجود آورده است که بدون ملاحظه ویژگی‌های آن، تنظیم و تدوین طرح هادی و راهبردی توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور در آینده ناممکن و یا به هر حال تمرینی بی‌معنا خواهد بود. دگرگونی‌های ساختاری بین‌المللی، که از آن عموماً به جهانی شدن و همگرایی‌های

منطقه‌ای تعبیر می‌شود، گستره وسیعی از مضامین مختلف را در بر می‌گیرد، که پاره‌ای موارد آن را می‌توان چنین برشمرد:

- بالندگی، پویایی و زیست‌مندی نظام مبادلات بین‌المللی، و ضرورت انطباق سیاست‌گذاری‌های توسعه اقتصادی - صنعتی کشورها با روندها، الزامات و فرایندهای نوین تجارت و سرمایه‌گذاری در جهان

- تأثیرات ناشی از انقلاب تکنولوژیک بر عوامل رشد بلندمدت اقتصادی و بهره‌وری و دگرگونی در شیوه‌های مدیریت و نظام‌های سازماندهی صنعتی، و مبانی قدرت رقابتی کشورها و بنگاه‌ها

- پیامدهای ناشی از شکل‌گیری قطب‌های اقتصادی - صنعتی با قدرت اقتصادی استراتژیک نسبتاً برابر (اروپا، آسیای شرقی و آمریکای شمالی)، تغییر در مناسبات کشورهای شمال و جنوب، افزایش فاصله اقتصادی در گروه کشورهای در حال توسعه، و پیوستن تدریجی گروهی از آنها به جرگه کشورهای پیشرفته، همراه با حاشیه‌ای شدن پاره‌ای دیگر و تهدیدهای ناشی از گسترش فقر در جهان، و همچنین شکاف درآمدی بین کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای کمتر توسعه یافته

- تغییر در نقش و سهم دولتها در حوزه‌های اقتصادی - صنعتی، و دگرگونی در مناسبات دولت با بازار، شکل‌گیری تعارضات تجاری توأم با گسترش همکاری‌های اقتصادی - صنعتی در سطح بین‌المللی

- رشد همگرایی‌های منطقه‌ای به صورت نهادسازی‌های رسمی و غیر رسمی، و به منزله عاملی برای تسهیل و تسریع فرایند درهم‌آمیزی‌های بین‌المللی در حوزه‌های اقتصادی - صنعتی

درهم‌آمیزی اقتصادی بین‌المللی به یک تعبیر، پدیده‌ی جدیدی نیست. رشد درهم‌آمیزی‌های اقتصاد جهانی را در دو دهه اواخر قرن بیستم و در شرایط کنونی، می‌توان به نوعی احیای جریان درهم‌آمیزی بین‌المللی سالهای اواسط نیمه دوم قرن نوزدهم تا آغاز جنگ جهانی اول (۱۹۱۳-۱۸۷۰) تلقی کرد. در این دوران نیز از موانع مصنوعی مبادلات اقتصادی، به شدت کاسته شد و در نتیجه زمینه‌های حرکت روان و جریان آزادانه کالاها و سرمایه‌ها و همچنین مهاجرت و جابه‌جایی فرامرزی نیروی انسانی ایجاد گردید. در همین حال جریان همگرایی‌های اقتصادی، و کاهش فاصله درآمد سرانه بین کشورهای صنعتی طی این دوران، به نحو چشمگیری توسعه یافت و تقویت گردید.

با این حال فرایندهای اخیر درهم‌آمیزی جهانی، از جهت‌های کیفی با دوران پیشین تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دارد. در این فرایند، بخش بزرگتری از جهان و شمار بیشتری از کشورهای مستقل مشارکت دارند. پیشرفتهای فنی به شدت از هزینه‌های حمل و نقل، مخابرات و ارتباطات دوربرد، و همچنین هزینه‌های محاسباتی کاسته است و شرایط درهم‌آمیزی‌های بازارها را تسهیل کرده است و مسائل مربوط به هماهنگی فعالیتها، کاهش یافته است به گونه‌ای که، از دیدگاه سازماندهی و مدیریت صنعتی، برای بنگاههای تولیدی، امکان اجرای کارآمد مراحل مختلف تولید در نقاط مختلف جهان، اکنون میسر گردیده است. در ساختار تجارت جهانی، مناسبات درون بنگاه، نقش و سهم عمده‌ای یافته است، و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به منزله عامل عمده‌ای برای پیوند با بازار جهانی و جهانی شدن، مطرح گردیده است و بر وابستگی‌های متقابل در اقتصاد جهانی، از دیدگاه تکنولوژی، شیوه‌های تولید صنعتی، سازماندهی، بازاریابی و طراحی محصول، بسیار افزوده شده است. در پیوندهای اقتصادی بین‌المللی، فعالیت‌های تحقیق و توسعه اهمیت خاصی یافته است. تجارت، انتقال تکنولوژی و سرمایه‌گذاری خارجی، به منزله سه عنصر اصلی فرایند جهانی شدن و شکل‌گیری تولید بین‌المللی ماهیت مستقل خود را از دست داده است و با یکدیگر ارتباط و پیوندی نزدیک یافته‌اند و گذشته از این، اقتصاد جهانی و فعل و انفعالات آن، به گونه‌ای فزاینده به منزله پیش‌زمینه و موضوع اصلی در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی - صنعتی کشورها مطرح شده است.

در رشد درهم‌آمیزی‌های جهانی، چند عامل تأثیر گذار بوده است. پیشرفتهای تکنولوژیک، به ویژه در زمینه اطلاعات و ارتباطات، از عوامل مهمی است که این امکان را فراهم آورده که بنگاهها، فعالیت‌های تولیدی خود را در زنجیره‌های ارزش و در مکانها و پایگاههای تولیدی مناسب و با صرفه، هماهنگ سازند و همچنین دانش و تکنولوژی با سرعت زیاد به گونه‌ای گسترده انتشار یابد، و تجارت جهانی به شیوه روان جریان پیدا کند. پیشرفتهای تکنولوژیک، از لحاظ غلبه بر موانع طبیعی، فاصله‌های مکانی و زمانی، که از عوامل بازدارنده و جداکننده مرزها و بازارهای ملی بوده است، بخصوص در زمینه بازارهای مالی و توسعه، این بازارها بسیار مؤثر بوده است. از دیدگاه سیاستها و سیاست‌گذاری نیز گرایشهای آزادسازی در ادغام بازارهای ملی نقش و سهم اساسی داشته است. موانع مصنوعی که سر راه حرکت و انتقال آزادانه کالاها و خدمات و سرمایه بوده، تقلیل یافته است. نهادهای بین‌المللی، از جمله صندوق بین‌المللی پول و

بانک جهانی، موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (و از سال ۱۹۹۵ سازمان تجارت جهانی) سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، نهادها، سازمانهای همکاریهای منطقه‌ای و نظایر آن، چارچوبهایی را برای آزادسازیهای تجاری چند جانبه ایجاد کرده است، و زمینه‌های تشویق کشورها را به گشودن مرزها، اقتصادهایشان و همچنین استقرار نظامهای اقتصادی باز و متکی به بازار در آنها، فراهم آورده است. در سال ۱۹۷۰ فقط حدود سی درصد (۳۰٪) از اعضای صندوق بین‌المللی پول، الزامات ناشی از قابلیت تبدیل پولهای ملی را در حوزه معاملات ارزی و تجاری غیر سرمایه‌ای (موضوع ماده ۱۸ اساسنامه صندوق) پذیرفته بودند. لیکن این نسبت در سالهای پایانی قرن بیستم به هفتاد و شش درصد (۷۶٪) مجموع اعضای این سازمان بین‌المللی افزایش یافته بود، و این مطلب به وضوح نشانه رشد قابل ملاحظه آزادسازی مبادلات ارزی و تجارت خارجی در کشورها است.

در مجموع، تحولات فضای بین‌المللی و گرایشهایی که از دهه ۱۹۸۰، در اقتصاد جهانی شکل گرفته است، الگوهای جدیدی را برای فرایند توسعه اقتصادی - صنعتی در جهان مطرح می‌سازد. شکل جدید فرایند جهانی شدن و دگرگونی‌های اقتصادی بین‌المللی متضمن ویژگی‌هایی است که مهم‌ترین موارد آن را می‌توان چنین برشمرد:

- ورود بخش بزرگتری از جهان و شمار بیشتری از کشورهای مستقل، در فرایند درهم‌آمیزی جهانی (گسترش بازار و رقابت بین‌المللی)
- پیشرفتهای فناوری و کاهش جدید هزینه‌های حمل و نقل، ارتباطات و هزینه‌های مبادله و پردازش اطلاعات و سهولت بیشتر ادغام بازارها در سطح بین‌المللی
- سهولت بیشتر هماهنگ‌سازی فعالیتهای صنعتی در سطح بین‌المللی، و امکان به‌کارگیری شیوه‌های مؤثرتر سازماندهی صنعتی و استقرار مراحل مختلف تولید در مناطق مختلف جهان
- تغییر در ساختار تجارت خارجی، رشد مبادلات تجاری درون بنگاهی و درون بخشی صنعت، افزایش سهم مبادلات درون منطقه‌ای و ارتقای جایگاه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به منزله نیروی محرکه فرایند جهانی شدن، همراه با افزایش قابل ملاحظه سهم شرکتهای فراملیتی و شرکتهای خارجی وابسته به آنها در تجارت جهانی

- رشد وابستگی‌های متقابل بین کشورها از دیدگاه انتقال تکنولوژی، یادگیری و اقتباس روشهای تولید و سازماندهی صنعتی، بازاریابی و طراحی محصول
- پیوندهای گسترده‌تر در سطح بین‌المللی - بین کشورها و بنگاهها - از دیدگاه فعالیتهای تحقیق و توسعه، و اشاعه روشهای همکاری غیر مبتنی بر مالکیت، مانند پیمانهای استراتژیک و ائتلافهای صنعتی
- تعامل و مناسبات متقابل عمیق‌تر و گسترده‌تر مؤلفه‌های تجارت، سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی، انتقال تکنولوژی در فرایند جهانی شدن با تأثیرپذیری از شکل‌گیری تولید بین‌المللی
- رشد جریانهای ناخالص مبادلات در بازارهای مالی و گسترش و تعمیق بازارهای نوظهور سرمایه در کشورهای در حال توسعه با عملکرد جهانی
- وجود موانع نسبتاً بیشتر برای مهاجرت و تحرک نیروی کار در سطح بین‌المللی در مقایسه با فرایندهای درهم‌آمیزی پیشین

جدول شماره ۴- سنجه‌های درهم‌آمیزی بین‌المللی *

سال	نسبت دارایی‌های خارجی به تولید ناخالص داخلی جهان (درصد)	نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی جهان (درصد)	حمل دریایی بار (متوسط هزینه حمل بار و عوارض بندری به ازای هر تن)	حمل و نقل هوایی (درآمد متوسط به ازای مسافر- مایل)	هزینه مکالمه تلفن (نیویورک به لندن به ازای هر سه دقیقه)	کامپیوتر (شاخص ۱۰۰=۱۹۹۰)
۱۸۲۰	-	۲	-	-	-	-
۱۸۷۰	۶/۹	۱۰	-	-	-	-
۱۸۹۰	-	۱۲	-	-	-	-
۱۹۰۰	۱۸/۶	-	-	-	-	-
۱۹۱۴	۱۷/۵	۱۸	-	-	-	-
۱۹۲۰	-	-	۹۵	-	-	-
۱۹۳۰	۸/۴	۱۸	۶۰	۰/۶۸	۲۴۵	-
۱۹۴۰	-	-	۶۳	۰/۴۶	۱۸۹	-
۱۹۴۵	۴/۹	-	-	-	-	-
۱۹۵۰	-	۱۴	۳۴	۰/۳	۵۳	-
۱۹۶۰	۶/۴	۱۶	۲۷	۰/۲۴	۴۶	۱۲۵۰۰
۱۹۷۰	-	۲۲-۲۰	۲۷	۰/۱۶	۲۲	۱۹۴۷
۱۹۸۰	۱۷/۷	-	۲۴	۰/۱	۵	۳۶۲
۱۹۹۰	-	۲۶	۲۹	۰/۱۱	۳	۱۰۰
۱۹۹۵	۵۶/۸	-	-	-	-	-

مأخذ: (۲۰۰۱) David Dollar

* طی دو قرن اخیر و در فرایند موجهای سه‌گانه درهم‌آمیزی بین‌المللی - ۱۹۱۳-۱۸۷۰، ۱۹۸۰-۱۹۵۰ و ۱۹۸۰-۱۹۸۰- همواره رشد اقتصادی در جهان روندی صعودی داشته است. رشد تولید ناخالص داخلی جهان - بر مبنای متوسط سالانه - از (۱٪) در دوره (۷۰-۱۸۲۰) به (۱/۹٪) در دوره (۱۹۱۰-۱۸۷۰) و به (۲/۵٪) در (۶۰-۱۹۱۰) و (۳/۵٪) در دوره (۲۰۰۰-۱۹۶۰) افزایش یافته است.

نتیجه، موجب افزایش وابستگی‌های متقابل جهانی شده است. مصادیق این مطلب را به وضوح می‌توان، در تغییر ساختار تجارت جهانی مشاهده کرد. همراه با تغییرات نسبتاً پیوسته در تجارت بین‌المللی جهت افزایش آن، توزیع مالکیت در جهان نیز بسیار دگرگون شده است. ظرف دوره (۲۰۰۰ - ۱۹۸۲)، جریان سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی حدود ۲۲ تا ۲۳ برابر شده و از ۵۷ میلیارد دلار به ۱۲۷۱ میلیارد دلار افزایش یافته است، در حالی که مجموع صادرات کالاها و خدمات غیر عامل، طی این دوره از ۲۱۲۴ میلیارد دلار به ۷۰۳۶ میلیارد دلار افزایش یافته است و به این ترتیب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تقریباً ۷ برابر سریع‌تر از تجارت جهانی رشد کرده است.

اطلاعات موجود نشان می‌دهد که آهنگ درهم‌آمیزی اقتصادی بین‌المللی، از اواسط دهه ۱۹۸۰، تسریع شده و به ویژه در دهه ۱۹۹۰، در مناطق در حال توسعه جهان به استثنای آفریقا و خاورمیانه، شتاب قابل ملاحظه‌ای یافته است. گسترش و تعمیق پیوندهای تجاری کشورهای در حال توسعه، با اقتصاد بازارهای جهانی و افزایش سهم این کشورها در جریانهای سرمایه بین‌المللی، از ویژگی‌های مهم رشد و دگرگونی در ساختار تجارت و جریانهای سرمایه بین‌المللی در دو دهه اخیر است. سهم کشورهای در حال توسعه در تجارت جهانی از بیست و سه درصد (۲۳٪) در سال ۱۹۸۵ به بیست و نه درصد (۲۹٪) در سال ۱۹۹۵ افزایش یافته است، و در همین حال پیوندهای تجاری این کشورها با اقتصاد جهانی نیز تعمیق گردیده و متنوع شده است. سهم تجارت بین کشورهای در حال توسعه، در مجموع تجارت این کشورها با جهان خارج، از سی و یک درصد (۳۱٪) در سال ۱۹۸۵، به سی و هفت درصد (۳۷٪) در سال ۱۹۹۵، افزایش یافته است، و سهم کالاهای صنعتی در صادرات آنها از چهل و هفت درصد (۴۷٪) به هشتاد و سه درصد (۸۳٪) افزایش یافته است. این مطلب مبین گسترش و تعمیق فرایند توسعه صنعتی در این کشورها است. درهم‌آمیزی کشورهای در حال توسعه با اقتصادی جهانی، در مناطق مختلف یکسان نبوده و این فرایند به عمده بخشهایی از آسیا و آمریکای لاتین منتقل شده است. سهم آفریقا در تجارت جهانی از اواخر دهه ۱۹۶۰ تاکنون، به گونه‌ای پیوسته تقلیل یافته است. سهم منطقه خاورمیانه نیز از اوایل دهه ۱۹۸۰ (سالهای فراز قیمت نفت)، در تجارت جهانی کاهش یافته است.

گسترش و تعمیق و همچنین جریان متنوع شدن پیوندهای تجاری کشورهای در حال توسعه با اقتصادی جهانی، تا حدودی ناشی از تغییرات رژیمهای ارزی، تجاری و سرمایه‌گذاری در این کشورها

است. در عموم این کشورها کنترل‌های مستقیم دولت تا حدود زیادی کاهش یافته و سیاست‌های معطوف به بازار، جایگزین آن شده است، دخالت‌ها تا حدودی به سیاست‌گذاری‌های کلان تبدیل شده است و دولتها اکنون نقش فعال‌تری را نسبت به زمینه‌سازی برای ورود به بازار جهانی و درهم‌آمیزی‌های بین‌المللی به‌عهده گرفته‌اند. حمایت‌گرایی‌های افراطی گذشته در این کشورها، به سیاست‌گذاری برای ایجاد محیط رقابتی و توسعه صنعتی معطوف به صادرات تبدیل شده است. در این فضای جدید، رشد اقتصادی در مجموعه‌ای از کشورهای در حال توسعه، که با فرایند جهانی شدن و درهم‌آمیزی‌های بین‌المللی هماهنگ بوده‌اند، آهنگی شتابان یافته است. از دیدگاه توزیع تجارت جهانی، اطلاعات موجود نشان می‌دهد، که کشورهای توسعه یافته تقریباً دو سوم تجارت جهانی را در اختیار دارند.

جدول شماره ۵- سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، صادرات جهان و شاخصهای منتخب تولید بین‌المللی

موضوع	ارزش به قیمت جاری (میلیارد دلار)			نرخ رشد سالانه (درصد)			
	۱۹۸۲	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۱۹۸۶-۹۰	۱۹۹۱-۹۵	۱۹۹۶-۹۹	۲۰۰۰
روانه سرمایه‌گذاری مستقیم	۵۷	۲۰۲	۱۲۷۱	۲۳/۰	۲۰/۸	۴۰/۸	۱۸/۲
انباره سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	۷۱۹	۱۸۸۹	۶۳۱۴	۱۶/۲	۹/۳	۱۶/۹	۲۱/۵
ادغام و استملاک (فرامرزی)	...	۱۵۱	۱۱۴۴	۲۶/۴	۲۳/۳	۵۰/۰	۴۹/۳
فروش شرکتهای خارجی	۲۴۶۵	۵۴۶۷	۱۵۶۸۰	۱۵/۶	۱۰/۵	۱۰/۴	۱۸/۰
وابسته به شرکتهای فراملیتی تولید ناخالص شرکتهای خارجی وابسته به شرکتهای فراملیتی	۵۶۵	۱۴۲۰	۳۱۶۷	۱۶/۴	۷/۲	۱۱/۰	۱۶/۵
کل دارایی‌های خارجی وابسته به شرکتهای فراملیتی	۱۸۸۸	۵۷۴۴	۲۱۱۰۲	۱۸/۲	۱۳/۹	۱۵/۹	۱۹/۸
صادرات شرکتهای خارجی وابسته به شرکتهای فراملیتی	۶۳۷	۱۱۶۶	۳۵۷۲	۱۳/۲	۱۴/۰	۱۱/۰	۱۷/۹
نیروی انسانی شاغل در شرکتهای خارجی وابسته به شرکتهای فراملیتی (به هزار نفر)	۱۷۴۵۴	۲۳۷۲۱	۴۵۵۸۷	۵/۷	۵/۳	۷/۸	۱۲/۷
تولید ناخالص داخلی جهان، به قیمت عوامل تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در جهان	۱۰۶۱۲	۲۱۴۷۵	۳۱۸۹۵	۱۱/۷	۶/۳	۰/۷	۶/۱
حق‌الامتیاز و حق لیسانس (دریافته)	۹	۲۷	۶۶	۲۲/۱	۱۴/۱	۴/۰	...
صادرات کالاها و خدمات غیر عامل (جهان)	۲۱۲۴	۴۳۸۱	۷۰۳۶	۱۵/۴	۸/۶	۱/۹	...

مأخذ: UNCTAD, World Investment Report 2001

اندکی بیش از ۱، از تجارت جهانی بین کشورهای توسعه یافته انجام می‌شود، و کشورهای در حال توسعه حدود ۳ تجارت جهانی را در اختیار دارند. پدیده دیگر رشد مبادلات تجاری بین کشورهای در حال توسعه [حدود چهل درصد (۴۰٪) صادرات این کشورها]، و همچنین تغییر در ترکیب صادرات این کشورها در جهت کاهش سهم صادرات کالاهای نخستین و افزایش سهم کالاهای صنعتی است [بیش از هشتاد درصد (۸۰٪) صادرات کشورهای در حال توسعه را اکنون صادرات صنعتی تشکیل می‌دهد].

از دیدگاه ترکیب بخشی، صادرات کشورهای پیشرفته را به طور عمده، کالاهای صنعتی تشکیل می‌دهد. در سال ۱۹۹۵ حدود نود و دو درصد (۹۲٪) مجموع صادرات این کشورها، از مقوله صادرات کالاهای ساخته شده و صنعتی بوده است، و بقیه با سهم‌های نسبتاً مساوی بین مواد غذایی، مواد خام صنعتی و سوخت تقسیم می‌شده است. توزیع بخشی صادرات کشورهای در حال توسعه نیز، در مجموع شبیه کشورهای پیشرفته است، و تنها تفاوت بارز آن سهم قابل ملاحظه نفت، در صادرات این کشورها است. در سال ۱۹۹۵ تقریباً هشتاد و سه درصد (۸۳٪) از مجموع صادرات کشورهای در حال توسعه را، صادرات کالاهای ساخته شده صنعتی تشکیل داده است. در همین حال، سهم سوخت در صادرات این کشورها، از چهل و پنج و چهار دهم درصد (۴۵/۴٪) در سال ۱۹۸۵، به یازده و دو دهم درصد (۱۱/۲٪) در سال ۱۹۹۵، کاهش یافته است.

ترکیب صادرات در مناطق در حال توسعه جهان، با یکدیگر تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دارد. در کشورهای در حال توسعه منطقه آمریکا، حدود یک سوم مجموع صادرات را، صادرات کالاهای صنعتی و بقیه را کالاهای نخستین (شامل مواد غذایی، کانی‌ها و فلزات و نفت)، تشکیل داده است. در منطقه آفریقا، دو سوم صادرات کشورهای در حال توسعه را، نفت تشکیل می‌دهد [شصت درصد (۶۰٪)]. بقیه با سهم‌های مساوی بین مواد غذایی، مواد خام صنعتی و محصولات صنعتی تقسیم شده است. در صادرات کشورهای در حال توسعه منطقه آسیای غربی، نفت سهم عمده را دارد [حدود هفتاد و سه درصد (۷۳٪)]، لیکن در منطقه آسیای جنوبی و جنوب شرقی، ترکیب بخشی صادرات، بسیار مشابه کشورهای صنعتی است. اکنون به طور متوسط، بیش از هشتاد درصد (۸۰٪) صادرات این کشورها را، صادرات کالاهای

صنعتی تشکیل می‌دهد، و تنها تفاوت بارز ترکیب بخشی صادرات این کشورها با کشورهای توسعه یافته، سهم بیشتر سوخت در صادرات آنها است.

همان گونه که مطرح شد، طی دو دهه گذشته، در اغلب کشورهای در حال توسعه، دولت‌گرایی، درون‌گرایی، حمایت‌گرایی و اتخاذ و اعمال سیاستهای جایگزینی واردات، به سیاستهای ایجاد فضای باز اقتصادی و برون‌گرایی مبدل شده است. از موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای به شدت کاسته شده، و رژیمهای ارزی و تجاری آزاد جایگزین آن گردیده است.

در همین حال در چارچوب مقررات دور اروگوئه و سازمان تجارت جهانی، بسیاری از کشورهای در حال توسعه متعهد شده‌اند، که موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای خود را به سرعت و شدت تقلیل دهند و به‌همین نحو همگرایی‌های منطقه‌ای نیز طی دهه آخر قرن بیستم و در شرایط کنونی، بسیار تقویت گردیده است. این مطلب هم می‌تواند به آفرینش فرصتهای جدید تجاری منجر شود، و هم می‌تواند، بخشی از تجارت بین کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته را به درون مناطق در حال توسعه جهان متوجه و منحرف سازد.

در موج سوم جهانی شدن از سال ۱۹۸۰ به بعد، فرایند درهم‌آمیزی‌های بین‌المللی، برای کشورهایی که با این فرایند هماهنگ بوده‌اند، از دیدگاه رشد اقتصادی، کاهش فقر و توزیع بهتر درآمدها، بسیار سودمند بوده است.

بررسیهایی که اخیراً از سوی نهادهای بین‌المللی و پژوهشگران مستقل انجام شده، حاکی از آن است که تغییرات نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی در دهه ۱۹۷۰ تا دهه ۱۹۹۰، برای سه گروه کشورهای غیر هماهنگ با فرایند جهانی شدن، هماهنگ با این فرایند و کشورهای ثروتمند، به ترتیب منهای هجده درصد (۱۸٪-)، یکصد و چهار درصد (۱۰۴٪) و هفتاد و یک درصد (۷۱٪) بوده است. کاهش تعرفه‌های وارداتی (به طور متوسط) در فاصله اواسط دهه ۱۹۸۰ تا اواخر دهه ۱۹۹۰، برای دو گروه کشورهای ناهماهنگ با فرایند جهانی شدن و هماهنگ با این فرایند، به ترتیب یازده درصد (۱۱٪) و سی و چهار درصد (۳۴٪) بوده است. در دوره (۹۸-۱۹۹۲) در چهار کشور اوگاندا، هند، ویتنام و چین، به منزله چهار کشور هماهنگ با فرایند جهانی شدن کاهش فقر بر مبنای سالانه، به ترتیب پنج و نه دهم درصد (۵/۹)

(٪)، هفت و یک دهم درصد (۷/۱٪)، هفت و پنج دهم درصد (۷/۵٪) و هشت و چهار دهم درصد (۸/۴٪) بوده است.

جدول شماره ۶- عملکرد رشد اقتصادی در جهان، در چهار دهه آخر قرن بیستم

(ارقام به درصد بر مبنای متوسط سالانه)

موضوع	دهه ۱۹۶۰	دهه ۱۹۷۰	دهه ۱۹۸۰	دهه ۱۹۹۰
کشورهای در حال توسعه هماهنگ با فرایند جهانی شدن	۱/۴	۲/۹	۳/۵	۵/۰
کشورهای در حال توسعه ناهماهنگ با فرایند جهانی شدن	۲/۴	۳/۳	۰/۸	۱/۴
کشورهای ثروتمند	۴/۷	۳/۱	۲/۳	۳/۲

مأخذ: Dollar and Kraay 2001

◀ اقتصاد ایران و درهم‌آمیزی بین‌المللی

اقتصاد ایران به لحاظ نفت، اقتصادی برون‌گرا محسوب می‌شود، لیکن درهم‌آمیزی اقتصادی کشور با اقتصاد جهانی، به لحاظ سهم قابل ملاحظه نفت در ترکیب صادرات کالایی، از نوع ادغام‌های غیر متقارن است. در همین حال، عملکرد اقتصاد کشور، از دیدگاه درهم‌آمیزی با اقتصاد جهانی، به لحاظ سهم پایین صادرات غیر نفتی در تولید ناخالص داخلی، و همچنین سهم اندک صادرات صنعتی در مجموع صادرات کالایی، و جلب و جذب اندک سرمایه‌های خارجی طی دو دهه گذشته بسیار محدود بوده است. تمرکز صادرات کشور و سهم بالای نفت در صادرات کالایی، که مبین عدم تنوع کافی و توسعه نیافتگی ساختار تولید ملی است، شکنندگی و آسیب‌پذیری قابل ملاحظه‌ای را از دیدگاه تجاری و تولیدی، برای اقتصاد کشور ایجاد کرده است. این مطلب همراه با فضای سیاستی داخلی و تغییرات پیاپی در سیاست‌های اقتصادی و پیامدهای نامطلوب آن از لحاظ ثبات اقتصادی، از جمله موانع عمده درهم‌آمیزی بین‌المللی و ادغام استراتژیک کشور، در اقتصاد جهانی است. در همین حال از دیدگاه اتخاذ استراتژیهای تجاری - صنعتی، جایگزینی واردات، و برقراری حفاظتهای تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای و همچنین ملاحظات دیدگاهی، نظیر خودکفایی، خوداتکایی، محوریت بخش کشاورزی و شیوه‌های مدیریت اقتصادی و نظایر آن، اقتصاد

ایران را، باید در زمره اقتصادهای درون‌نگر قلمداد کرد. سهم ایران در تجارت بین‌المللی، با توجه به جمعیت، وسعت، منابع و موقعیت ژئواکونومیک در منطقه و جهان، اندک است و بنابر این اقتصاد ایران از دیدگاه رشد و تجارت و همچنین جذب منابع و سرمایه‌های خارجی و درهم‌آمیزی با اقتصاد جهانی، از امکانات قابل ملاحظه‌ای استفاده نشده‌ای برخوردار است.

◀ موقعیت بین‌المللی اقتصاد ایران

تولید ناخالص داخلی در اقتصاد ایران، ظرف ۲۳ سال گذشته، سالانه به طور متوسط حدود یک و پنج دهم درصد ($1/5\%$) افزایش یافته است. رشد متوسط جمعیت سالانه، طی همین دوره معادل دو و هفت دهم درصد ($2/7\%$) بوده است. این مطلب به این معنا است که، تولید ناخالص داخلی سرانه کشور در ۲۳ سال گذشته، هر سال معادل یک و دو دهم درصد ($1/2\%$) تقلیل یافته است. این تحولات در شرایطی رخ داده است که، عموم کشورهای در حال توسعه مشابه و همتراز، مانند ترکیه، روندهای رشد شتابانی را در اقتصاد ملی‌شان تجربه کرده‌اند، و همین امر باعث شده است که کشورهایی که زمانی در رده‌بندی بین‌المللی نسبت به ایران، وضعیت نازل‌تری را داشته‌اند، اکنون به مراتب از ایران پیش افتاده‌اند. مجموعه شرایط مساعد جغرافیایی و اقلیمی، از جمله تنوع آب و هوا در سرزمین پهناور، منابع و ذخایر چشم‌گیر زیرزمینی، جمعیت مولد و نیروی انسانی جوان و جویای کار و سرانجام، بازار گسترده برای تولید و مصرف در کنار هم، زمینه‌های لازم را برای سرمایه‌گذاری‌های متنوع و وسیع، در حوزه‌های گوناگون فعالیت‌های اقتصادی، در ایران به وجود آورده است که، در سودآوری آن نمی‌توان تردید روا داشت. طی دو دهه اخیر، این فرایند به گونه‌ای پی‌گیر و مؤثر اتفاق نیفتاده است و در نتیجه آهنگ رشد اقتصادی کشور در قیاس با گروهی از کشورهای دیگر در منطقه خاورمیانه، و به طور بدیهی در مقایسه با شرق آسیا و جهان، بسیار کند و آسیب‌پذیر شده است. بر اساس اطلاعاتی که بانک جهانی از تولید ناخالص داخلی سرانه کشورها (بر مبنای برابری قدرت خرید)، ارائه کرده است، در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶)، تولید ناخالص داخلی سرانه ترکیه، حدود شصت درصد (60%) تولید ناخالص داخلی سرانه ایران بوده است، اما در اوایل دهه ۱۹۸۰، تولید ناخالص سرانه دو کشور برابر شده، و پس از آن تولید ناخالص داخلی سرانه ترکیه، از ایران پیشی می‌گیرد. در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶)، تولید ناخالص داخلی سرانه مالزی کمتر از یک دوم تولید ناخالص

داخلی سرانه ایران بوده است، اما در سال ۱۹۹۹، تولید ناخالص داخلی سرانه این کشور (بر مبنای برابر قدرت خرید) به ۱/۵ برابر تولید ناخالص داخلی سرانه ایران (بر همین مبنا)، رسیده است.

جدول شماره ۷- تولید ناخالص داخلی سرانه (برابری قدرت خرید)^۱

(ارقام به دلار)

موضوع	۱۹۷۷	۱۹۸۰	۱۹۹۰	۱۹۹۹
ایران	۳۳۲۳	۲۸۶۲	۳۸۹۷	۵۵۳۱
ترکیه	۲۰۰۹	۲۵۱۹	۴۸۴۶	۶۳۸۰
کره	۲۰۰۷	۲۹۸۸	۸۹۲۳	۱۵۷۱۲
مالزی	۱۵۴۱	۲۴۱۲	۴۷۶۳	۸۲۰۹
سنگاپور	۳۴۱۹	۵۸۹۴	۱۲۸۴۳	۲۰۷۶۷

مأخذ: World Bank, World Economic Indicators. 2001

تولید ناخالص داخلی سرانه کره جنوبی نیز، در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶)، حدود شصت درصد (۶۰٪) تولید ناخالص سرانه ایران بوده است. در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹)، تولید ناخالص داخلی دو کشور، تقریباً برابر می‌شود، در سال ۱۹۹۰، تولید ناخالص سرانه کره، به بیش از دو برابر و اکنون به بیش از سه برابر تولید ناخالص سرانه ایران افزایش یافته است (تولید ناخالص داخلی سرانه کره به دلار جاری در سال ۱۹۹۹ بیش از چهار برابر تولید ناخالص داخلی سرانه ایران بوده است).

به این ترتیب جایگاه اقتصاد کشور در عرصه اقتصاد جهانی، بر اساس رتبه‌بندی کشورها بر مبنای درآمد و تولید، ظرف ۲۳ سال گذشته به شدت تنزل کرده است.

چهار کشور ترکیه، کره، مالزی و سنگاپور که در این مقایسه مطرح شده‌اند، رویکردهای متفاوتی را نسبت به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و استراتژی توسعه صنعتی اتخاذ کرده‌اند، اما به هر حال،

۱- شایان ذکر است که ارقام متکی بر برابری قدرت خرید، صرفاً از دیدگاه جایگاه و ترتیب کشورها از جهت تولید ملی و نیز تغییرات آن، طی زمان انتخاب شده است ولی بر اساس اطلاعات بانک مرکزی عملاً درآمد سرانه واقعی کشور در دوره ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۹، در هر سال معادل (۱/۲٪) کاهش یافته است.

گسترش و تعمیق فرایند صنعتی شدن، درهم‌آمیزی بین‌المللی و رشد صادرات صنعتی، از جمله عوامل مهم موفقیت نسبی این کشورها بوده است. صادرات ترکیه در سال ۱۹۸۰، حدود ۳ میلیارد دلار بوده است. در سال ۱۹۹۰، صادرات کالایی این کشور به حدود ۱۳ میلیارد دلار و در سال ۱۹۹۹، به ۲۶ میلیارد دلار افزایش یافته است. سهم صادرات صنعتی، در مجموع صادرات کالایی ترکیه، در همین مقاطع به ترتیب بیست و هفت درصد (۲۷٪)، شصت و هشت درصد (۶۸٪) و هفتاد و هشت درصد (۷۸٪) بوده است. صادرات کالایی در کره، در سه مقطع ۱۹۸۰، ۱۹۹۰ و ۱۹۹۹ به ترتیب ۱۷/۵، ۶۵/۰ و ۱۴۵ میلیارد دلار بوده است، و سهم صادرات صنعتی، در مجموع صادرات کالایی این کشور در سال ۱۹۹۹، به بیش از نود درصد (۹۰٪) رسیده است. صادرات کالایی مالزی، در سال ۱۹۸۰، حدود ۱۳ میلیارد دلار بوده است، و در سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۹ به ترتیب به ۲۹ میلیارد دلار و ۸۴ میلیارد دلار افزایش یافته است، و صادرات کالایی سنگاپور نیز، به منزله یکی از مهم‌ترین مناطق آزاد جهان، از ۱۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰، به ۵۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ و به حدود ۱۱۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۹ افزایش یافته است. سهم صادرات صنعتی، در مجموع صادرات کالایی سنگاپور، در سال ۱۹۹۹، برابر هشتاد و شش درصد (۸۶٪) بوده است. سهم صادرات صنعتی، در مجموع صادرات کالایی ایران، که در سال ۱۹۸۰، برابر پنج درصد (۵٪) بوده، اکنون به حدود هفت یا هشت درصد (۷٪ یا ۸٪)، افزایش یافته است و صادرات کالایی کشور را عمدتاً صادرات کالاهای نخستین (نفت)، تشکیل داده و می‌دهد.

جدول شماره ۸- صادرات کالایی و سهم صادرات صنعتی

(ارقام به میلیون دلار و درصد)

کشور	۱۹۸۰	۱۹۹۰	۱۹۹۹
ایران	۱۴۰۸۲ (۵)	۱۶۸۰۰	۱۶۲۰۰
ترکیه	۲۹۱۰ (۲۷)	۱۲۹۵۹ (۶۸)	۲۶۰۲۸ (۷۸)
کره	۱۷۵۱۲ (۹۰)	۶۵۰۱۶ (۹۴)	۱۴۴۷۴۵ (۹۱)
مالزی	۱۲۹۵۸ (۱۹)	۲۹۴۱۶ (۵۴)	۸۴۴۵۵ (۸۰)
سنگاپور	۱۹۳۷۶ (۴۷)	۵۲۷۵۲ (۷۲)	۱۱۴۶۸۹ (۸۶)

توضیح: ارقام داخل پرانتز بیانگر سهم صادرات صنعتی در صادرات کالایی است.

Source: World Bank, WDI, 2001

◀ چشم‌انداز آینده اقتصاد ایران

استقرار یک فرایند رشد بلندمدت و با ثبات برای ایجاد شغل، ارتقای سطح زندگی و جایگاه کشور در اقتصاد جهانی، گسترش و تعمیق فرایند صنعتی شدن، و پی‌ریزی یک ساختار صنعتی پویا و رقابت‌پذیر با قابلیت نفوذ در بازارها و شبکه‌های ارزش بین‌المللی، همراه با تغییرات نهادی و ارتقای ظرفیتها و توانمندی‌های تکنولوژیک، و توسعه سرمایه‌های زیربنایی، فیزیکی و منابع انسانی در جهت ایجاد پیوند با اقتصاد جهانی، از جمله ضرورت‌های انکارناپذیر بازآرایی اقتصادی - صنعتی ایران محسوب می‌شود.

بررسی روندهای رشد دهه گذشته، همراه با پیش‌بینی‌های جمعیتی در مورد ایران و چهار کشور منتخب (ترکیه، کره جنوبی، مالزی، و سنگاپور) تا افق ۲۰۱۵، نشان می‌دهد که، در صورت تداوم روندها، تولید ناخالص داخلی سرانه کشور، در مقیاس واقعی از ۱۷۵۹ دلار در سال ۱۹۹۹، به ۲۳۷۷ دلار در سال ۲۰۱۵، افزایش خواهد یافت. بر این اساس، تولید ناخالص داخلی سرانه ترکیه در سال هدف، حدود ۲ برابر ایران، کره ۸ برابر ایران، مالزی تقریباً ۴ برابر ایران و سنگاپور ۲۵ برابر ایران خواهد بود.

جدول شماره ۹- چشم‌انداز آینده اقتصاد ایران - گزینه تداوم روند

کشور	تولید ناخالص داخلی سرانه* (به دلار)	میانگین سالانه نرخ رشد جمعیت (درصد)	نرخ متوسط رشد سالانه تولید ناخالص داخلی (۱۹۹۰-۹۹ درصد)	تولید ناخالص داخلی سرانه (به دلار) ۲۰۱۵
ایران	۱۷۵۹	۱/۷	۶/۳	۲۳۷۷
ترکیه	۲۸۸۴	۱/۲	۳/۸	۴۳۴۹
کره جنوبی	۸۶۸۵	۰/۵	۵/۷	۱۹۵۴۴
مالزی	۳۴۸۰	۱/۶	۷/۳	۸۴۴۸
سنگاپور	۲۱۴۹۴	۱/۴	۸/۰	۵۹۷۶۳

توضیح: اطلاعات مربوط به تولید ناخالص داخلی سرانه، میانگین رشد جمعیت و نرخ متوسط رشد سالانه تولید ناخالص داخلی، در دوره (۱۹۹۰-۹۹) از نماگرهای اقتصاد جهانی (بانک جهانی) گرفته شده است.

* بر مبنای مقیاس واقعی و نه بر مبنای برابری قدرت خرید. World bank, WDI, 2001

بنابر این می‌توان چشم‌انداز دیگری را مطرح کرد، که ظرف ۱۵ سال آینده موقعیت ایران، در عرصه بین‌المللی و منطقه، تا حدودی احیا شده و درآمد سرانه ایران، با ۲/۵ برابر افزایش، به رقمی معادل تولید ناخالص داخلی سرانه ترکیه در سال ۲۰۱۵ (که بر مبنای فرض تداوم روند رشد این کشور در دهه گذشته حاصل شده بود) برسد. بر اساس این فرض نتایج زیر برای ایران حاصل می‌شود:

- متوسط رشد تولید ناخالص داخلی در روند (۲۰۱۵-۱۹۹۹)، سالانه هفت و شش دهم درصد (۷/۶٪)

- متوسط رشد ارزش افزوده صنعت در دوره (۲۰۱۵-۱۹۹۹) سالانه دوازده و سه دهم درصد (۱۲/۳٪)

- صادرات کالایی کشور در سال هدف ۲۰۱۵، معادل ۵۴ میلیارد دلار

- صادرات صنعتی در سال هدف ۲۰۱۵، معادل ۳۵ میلیارد دلار

- روانه سرمایه‌گذاری مستقیم در سال هدف ۲۰۱۵، معادل ۱۰ میلیارد دلار

تحقق چنین مقادیری، پیامدهای گسترده‌ای را از لحاظ تشکیل سرمایه، توسعه بخش خصوصی، تحولات فناوری و اتخاذ ترتیبات نهادی مناسب در حوزه‌های تجاری و سرمایه‌گذاری، و هم‌پیوندی با اقتصاد جهانی و ... متضمن خواهد بود.

◀ چشم‌انداز اقتصاد ایران - گزینه احیای موقعیت بین‌المللی و منطقه‌ای کشور

جدول شماره ۱۰ - ارزش افزوده بخشهای مختلف

موضوع	۱۹۹۹ (میلیارد دلار)	۲۰۱۵ (میلیارد دلار)	۱۹۹۹-۲۰۱۵ (درصد)
ارزش افزوده کشاورزی	۱۵/۶	۳۴/۱	۵/۰
ارزش افزوده نفت	۱۷/۰	۳۴/۲۰	۲/۲
ارزش افزوده صنعت	۱۵/۳	۹۷/۶	۱۲/۳
ارزش افزوده خدمات و سایر فعالیتها	۶۲/۹	۲۰۳/۱	۷/۶
تولید ناخالص داخلی	۱۱۰/۸	۳۵۸/۸	۷/۶
تولید ناخالص سرانه (دلار)	۱۷۵۹	۴۳۴۹	۵/۸
جمعیت میلیون نفر	۶۳/۰	۸۲/۵	۱/۷

فروض

سال ۲۰۱۵ میلادی

- صادرات، بر اساس نسبت واردات به تولید ناخالص داخلی معادل پانزده در صد (۱۵٪)
 - صادرات غیر نفتی، با فرض صادرات نفت در حد ۱/۴ میلیون بشکه در روز، در سال هدف (هر بشکه ۲۵ دلار)
 - صادرات نفتی، با فرض نسبت صادرات صنعتی به کل صادرات، شصت و پنج درصد (۶۵٪)
 - سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با به‌کارگیری نسبت متوسط سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی، در منطقه آسیای شرقی و پاسیفیک در سال ۱۹۹۹
- ۵۴ میلیارد دلار
- ۴۱ میلیارد دلار
- ۳۵ میلیارد دلار
- ۱۰ میلیارد دلار

نتیجه‌گیری

جهان در دو دهه آخر قرن بیستم، شاهد تحولات ساختاری چشمگیری در عرصه مناسبات اقتصادی و درهم‌آمیزی‌های بین‌المللی بوده است، که از آن عموماً به جهانی شدن اقتصاد و صنعت، تعبیر شده است. در پیدایش نظم جدید اقتصاد جهانی، دو نیروی عمده، اثرگذار بوده است: نخست پیشرفتهای فنی

سریع و به ویژه انقلاب در انفورماتیک و ارتباطات، و دوم آزادسازی رژیمهای تجاری، سرمایه‌گذاری و مالی. گستردگی و عمق این تحولات، در حدی بوده است که، پاره‌ای از تحلیلگران آن را به منزله ظهور دیدمان نوین تکنولوژیک، قلمداد کرده‌اند. در این دیدمان جدید، فناوری‌های نوین با فنون مدیریتی جدید، اشکال گوناگون پیوندهای بین بنگاهی و درون بنگاهی، اهمیت نقش علم در فرایندهای تولیدی - صنعتی، گسترش و تعمیق جریان مبادله اطلاعات بین کارگزاران اقتصادی، توأم گردیده است. این تغییرات فناوری، روابط اقتصادی بین‌المللی را دگرگون ساخته، و به الگوهای جدیدی از مزیت‌های نسبی، جریانهای سرمایه، تکنولوژی، نیروی انسانی، تولید و مالکیت اطلاعات و حقوق دارایی‌ها شکل داده است. گرچه کانون اصلی پویش فناوری در جهان صنعتی متمرکز بوده و هست، کشورهای در حال توسعه به‌طور عام، و ایران به طور خاص نیز، ناگزیر در معرض تحولات اخیر در مناسبات اقتصادی بین‌المللی، قرار گرفته و می‌گیرند. قدر مسلم آن است که، نظم جدید اقتصاد جهانی، برای همه کشورها و از جمله ایران، ترتیبات نهادی - رفتاری و آرایشهای فنی نوینی را مطرح می‌سازد که بدون ملاحظه این شرایط محیطی و پیروی از قانونمندی‌های آن، توسعه اقتصادی - صنعتی کشورها با موانع جدید روبه‌رو خواهد شد، و فقط در صورت انطباق با این شرایط و ورود به شبکه‌های ارزش بین‌المللی است که می‌توان، از فرصتهای تجاری و سرمایه‌گذاری گسترده‌ای که در عرصه اقتصاد جهانی پدیدار شده، بهره‌مند گردید.

مأخذ:

- Dollar, David (2001). "Globalization, Inequality, and Poverty since 1980" World Bank.
- Dollar, David and Aart Kraay (2001), "Trade, Growth, and Poverty. "Policy Research Working Paper No. 219, World Bank.
- WTO, International Trade Statistics, 2001.
- UNCTAD, World Investment Report, 2001.

- ترازنامه‌های بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران